

تقدیم به دوست عزیزم آقای دکتر فریدون وهمن

وجه اشتقاق چند واژه کردی

گارنیک آساطریان*

زبان کُردی، بخصوص گویش شمالی آن کرمانجی (kurmānji) از نظر تاریخی یکی از جالب توجه‌ترین زبانهای غربی ایرانی است. مع هذا در باره تحول تاریخی این زبان تا کنون چنانکه باید و شاید تحقیقی نشده است. مطالعات در زمینه زبان کردی اصولاً محدود به دستورزبانهایی است که از نقطه نظر هم‌زمانی به رشته تحریر درآمده‌اند، ولی تبعات در رشته تاریخ زبان و مخصوصاً ریشه‌شناسی در مراحل اولیه باقی مانده است. اگر در زمینه تحول زبانی دست کم چند اثر مختصر موجود است (رک. یوستی، مکنزی، تسابولوف، آساطریان-لیوشیتس) در رشته ریشه‌شناسی کُردی مائماً فاقد مطالعات لازم هستیم. اصولاً منبع غنی ریشه‌های کلمات کُردی بندرت در کارهایی که به ریشه‌شناسی ایرانی (علم اشتقاق) مربوط هستند مورد استفاده قرار می‌گیرد. (مثلاً در کتاب بسیار ارزش استاد بیلی (رک. بیلی) فقط چند کلمه کُردی آورده شده، آن هم متأسفانه اکثراً با آوانویسی نادرست.) از اینرو نگارنده از چند سال پیش مشغول تهیه یک فرهنگ اشتقاق کُردی شده است که بخش کوچکی از آن را ذیلاً در اختیار علاقه‌مندان علم اشتقاق ایرانی می‌گذارد.

۱. بیهن، بین «بو، مشام»

این کلمه (bī(h)n)، به احتمال قوی انعکاس واژه *baud-na* ایرانی باستان است. در چندین گویش جدید ایرانی از جمله در کُردی و لری -d- * ایرانی باستان (ویا -t- * که بعداً به

* استادیار کرسی زبانهای ایرانی دانشگاه ابروان و کارمند علمی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم ارمنستان شوروی.

d-(-δ-) مبدل شده) در وسط کلمه و اکثراً بین دو مصوّت به h- تبدیل شده است (وهمن-آساطریان، ۷۰). صورت -baud-na* در کردی به صورت *bōδn < *būhn* و بعداً بنا بر قانون تحوّل ū بلند به ī به bi(h)n تبدیل شده است. (قس. dir/dūr «دور»، šīr/šūr «شیر»، rīn/rūn «روغن»، xīšk/xūšk «خواهر»، rī/rū «رو، صورت»، mī/mū «مو» و غیره.) این قانون در لهجه‌های لری نیز مشاهده میشود (وهمن-آساطریان، ۸۵).
 تحوّل آوایی d- < *d- < h- در زبان پهلوی نیز دیده میشود (تفضلی، ۱۹۵)، ولی بنظر خانم استاد آناهیت پریخانیان تبدیل d- < *d- به h- < *h- اصولاً خاص زبان مادی میانه بوده و مواردی که در پارتی و پهلوی مشاهده میشود، اقتباس از این زبان است (پریخانیان، ۱۱۷-۱۱۵).
 ریشه ایرانی -baud* در کردی از طریق *bud-ta < *bist- < *bihist- < -bihīst- با اضافه h- با کشش ثانوی -ī- در کلمه bihīstin «شنیدن» هم دیده می‌شود.

۲. داماری «مادراندر، نامادری»

کلمه داماری (dāmārī) فقط در لهجه‌های شمالی (کُمانجی) استعمال میشود و بدون شک کلمه‌ای است مرکب، متشکل از دو جزء: -dā (از dyā که صورت اضافه کلمه dē «مادر» در کردی است) و -mārī که جداگانه در زبان بکار نمیرود. جزء -mārī بنظر نگارنده از māθryā ایرانی باستان بوجود آمده که صورتهای دیگر آن در پشتو دیده میشود: maira, mara «مادراندر». بدون شک -mārī قبلاً جداگانه در زبان بکار میرفته ولی بعد از ضعیف شدن معنی آن احتیاج به توضیح تازه‌ای پیدا کرده که به اضافه شدن کلمه dē «مادر» به آن منجر شده است، یعنی از عبارت توضیحی dyā māārī «مادر نامادری»، بنا بر قوانین واژه‌سازی زبان کردی، کلمه dāmārī بوجود آمده است. تحوّل آوایی *θr < -r- یا -r- (در گویش شمالی کردی تقابلی واجی r ساده و r̄ سخت تحت تأثیر زبان ارمنی پیدا شده و در لهجه‌های دیگر کردی و اصولاً در زبانهای ایرانی وجود ندارد) که یکی از خصوصیات واجی زبانهای شمال غربی ایرانی است در زبان کردی کاملاً رایج است، مثلاً: ār «آتش» < *āθr*، pīra «پل» < *pīraθu*، žār «زهر» < *jāθra*، pispōr «زرنگ، چوپان کارکشته» (از طریق صورت (bispōr) < *wisa(h)-puθra* (مقابل مؤنث این کلمه در گویش‌های سگزآباد، ابراهیم آباد، تاکستان و وفس به اشکال visite, fesida, vesita به معنی «خواهر شوهر» موجود است که هنینگ آن را مشتق از -wisa(h)-duxtā* میداند، (هنینگ، ۱۹۶۴، ۱۹۵) و غیره. تحوّل جنوب غربی -θr < *s- نیز در کردی دیده میشود که ممکن است اقتباس از زبانهای جنوب شرقی باشد، مثلاً: āš (از *ās*) «آسیاب» < *ārθra* و sē «سه» < *θraya* (پارتی

hrē. زازا (hīrē), pis «پسر» > puθra* و غیره (برای تفصیل آن، رك. آساطریان-لیوشیتس، §6.3b). هجای آخر (-yā) در māθryā* هم در اغلب موارد در کردی به -ī مبدل میشود: k'usī «لاک پشت» > kasya(pa)* (اوستا- kasyapa) و غیره.

۳. hā/ēven «مایه خمیر»

این کلمه به نظر نگارنده از ham-mada/uya-na* ایرانی باستان مشتق شده است، از ریشه mad-* (از mağ-* هندواروپایی به معنی «خمیر درست کردن، مایه دادن»، قس. ارمنی macun «ماست») و نه از madu-* که در اوستا (maδu) به معنی «شراب» بکار میرود (در فارسی قدیم مَل اقباس از زبانهای شرقی است) و از médhu* هندواروپایی مشتق شده و بمعنی «عسل» استعمال میشده است، قس. سانسکریت mādhu «عسل»، یونانی Mεθr «شراب» و غیره. صورت mad-* شکل جنوب شرقی این ریشه هندواروپایی است (این ریشه در شمال شرقی maz-* میشده) که در «ماست» فارسی نیز دیده میشود (> mā-d-ta*). در بین مصوتها در میان کلمه چنانکه گفتیم (رك. شماره ۱) به -h- مبدل میشود و بعداً حذف میشود. تبدیل m- بین دو مصوت به -v- یا -w- نیز یکی از قوانین اصلی آوایی لهجه‌های کردی است (آساطریان-لیوشیتس، §XIX.۲ و ماخذ مندرج در آنجا). کشش -ā- در هجای اول کلمه کشش جبرانی است.

۴. kōn «گون چادر»

گون (kōn) اکثراً در گویشهای شمالی بکار میرود و مشتق از kau-na* ایرانی باستان است (از ریشه kau-* به معنی «گودال کردن، سوراخ درست کردن»). معنی اولیه این کلمه «گودال» بوده که احتمالاً در زمانهای بسیار قدیم در آن زندگی میکرده‌اند. آیا کلمه کردی k'ūr (> k'ōr*) «عمیق» هم از این ریشه و از kau-ra* است؟ (قس. فارسی میانه مانوی kwl «گود»، سانسکریت kulyā «جوی، خندق»، و همچنین بختیاری kīl, kūl «عمیق»؟!)

۵. līb «فریب، دروغ»

لیب (līb) غالباً در کلمه مرکب lēbk'ār «فریبکار، دروغگو» به کار میرود و به احتمال قوی از dabya-* مشتق شده است (از ریشه dab-* «فریب دادن»). تحول آوایی d < l که آن را اصولاً از خصوصیات زبانهای شرقی ایرانی میدانند (هنینگ، ۱۹۳۹، ۱۰۶-۹۳) در زبانهای غربی ایرانی هم به وفور مشاهده میشود، مثلاً در فارسی: دمبک / لمبک، دغ / لغ «کچل»،

پسوند -دان / -لان (> *dāna-*)، دوشابه / لوشابه، در لری: لیوه، lē/īva «دیوانه» (> *daiwā(na-*) (آیلرس، ۱۹۵۴، §۳۵۰)، mül «مو» (لمعه، ۱۵۸) (> *mūd-*) و غیره. ازدیاد این موارد در زبانهای غربی دال بر آن است که این تحوّل بالقوه در زبانهای غربی هم وجود داشته و نباید هر کلمه‌ای را که دارای این خصوصیت آوایی است اقتباس از لهجه‌های شرقی به حساب آورد. «لیب» در کردی یکی از این موارد است. بلندی -ē- را هم بدون شك باید انعکاس i-Umlaut در کردی شمرد، مثلاً k'ēr (> *k'ērd-*) «کارد، چاقو» از *kartya-، nēr «نر، مذکر» از *narya-، mēr «مرد، شوهر» از *mar(t)ya-، mēš «مگس» از *maxši-، hēt «ران، پاچه» از *haxti- و غیره (برای تفصیل مطلب رک. آساطریان- لیوشیتس پانوشته ۶۴). احتمال اینکه کلمه کردی lēb از ریشه *raib-/p- «ضرر رسانیدن» (قس. سغدی ryp, ryβ(h)) باشد بسیار کم است.

۶. نوال «دره»

کلمه نوال (nav/wāl) مرکب از ریشه nav/w- و پسوند -āl- است. قسمت اول به احتمال قوی از *nāw- مشتق شده است که در ایرانی باستان دارای دو معنی جداگانه بوده است: (۱) «کشتی» و (۲) «مجرى، ترعه، ناودان» (گرشویچ، ۸۰-۷۹). کوتاهی -a- در nav/w- يك پدیده ثانوی است، که مبنی بر ناهمگونی (dissimilation) با هجای آخر است، یعنی nav/wāl از *nāv/wāl بوجود آمده است. جزء -āl- در کلمه مورد بحث یکی از اشکال عنصر پسوندی (suffixal element) -l- است که با مصوتهای مختلف (-lū, -(a)ül, -lā, -āl, -ā, -l, -l) در زبانهای ایرانی جدید و در زبان ارمنی کاملاً رواج دارد. این جزء کلمه‌ساز (word formation) در زبانهای مذکور برای ساختن اسماء مصغر و صفات بکار میرود، مثلاً فارسی «چاله» čāh (> *čāθa-*) + -la، «چنگل، چنگال» از čang + āl، بزغاله از *buzak-āla؛ کردی bizla «بزغاله»، barx-ōla «بره»؛ تاتی bror-la «برادر کوچک»، das-la «پنجه»، kī-la «دختر پنجه» (از *kīn-la (> *kanya-*)؛ کردی rō/ū-la «پنجه، سپر پنجه» (از *rō/ūd-la (> *rō-*) (قس. «رود» در فارسی قدیم و rū در لری). این کلمه ممکن است از *fra-hūta- مشتق باشد، رک. مورگنستیرنه، ۱۶۷ و وهمن-آساطریان، ۱۳۲)؛ شغنی ind-ōl «گلوله برف، بهممن» (زاروبین، ۱۵۰)، کردی narm-ōla «نرم» و غیره. امکان اینکه این جزء پسوندی از *lo- هندواروپایی بوجود آمده باشد (آبائف، ۸۱-۸۰) بنظر نگارنده درست نیست، زیرا اولاً در زبانهای ایرانی باستان و میانه به این پسوند برنمیخوریم (پسوند مصغر -la در زبان سکائی ختن: purala-(kā) «پسرك»، šaṃdala- «کلاغك، کلاغ کوچک».

vejela-(kã) «بچه»، احتمالاً مقتبس از هندی است. اصولاً آوای -l- در زبان سکائی در تمام موارد ناشی از يك تحول ثانوی است، (إمریک، ۲۰۷-۲۰۶)، ثانیاً به دلیل rhotacism (r) تلفظ شدن) هندوایرانی (در هندی rhotacism جنبه نامرتب داشته است) و ثالثاً اینکه پسوند -lo* اصولاً خاصّ زبانهای ایتالی، ژرمنی و بالتی بوده گرچه در هندی هم دیده می شود. (درباره تفصیل وجه تسمیه این جزء پسوندی در زبانهای ایرانی و ارمنی رك. آساطریان).

۷. پاشل «بغل»

کلمه پاشل (p'āšil) خاص لهجه های شمالی است و از دو جزء ترکیب شده: از پایه p'āš- (در گویشهای شمالی کردی که در مناطق ارمنستان غربی یعنی قسمت شرقی ترکیه کنونی رواج دارند، تقابل واجی p'/p، t'/t، k'/k که در هیچ زبان ایرانی دیگر مشاهده نمیشود، وجود دارد که باز تحت تأثیر زبان ارمنی پیدا شده است) و پسوند -il- (با عنصر -l-، رك. شماره ۶). p'āš- به احتمال قوی از ریشه *paxša- ایرانی باستان بوجود آمده، قس. سانسکریت pakṣā- «پهلوی، پر، بال، طرف، قسمت»، آسی faxs «پهلوی، طرف». گروه -xš- در زبان کردی در تمام موارد به -š- تبدیل شده است. حذف -x- نه تنها در گروه -xš- بلکه در گروههای -xt-، -xšn- و -xm- نیز صورت گرفته، (برای تفصیل آن رك. آساطریان-لیوشیتس، ۸-۵، §III, 2, §X). بلندی -ā- در p'āš- بر اثر حذف -x- و بنابر قانون کشش جبرانی است.

۸. روو «موی زهار و عانه»

روو (rōv) از ریشه *rauma- ایرانی باستان مشتق شده (هندواروپایی *reu- *roumṇ-*)، قس. هندی roman- «موی صورت انسان و حیوانات»، فارسی قدیم «روم، رومه» (rōm(a)). در زبان کردی چنانکه ذکر شد (رك. شماره ۳) در میان دو مصوت -m- به -v- یا -w- تبدیل میشود.

۹. sirik «شوره سر»، ۱۰. pasāri «پشکل بز و گوسفند»

کلمه اول از طریق *sērik* از sarya(ka)-* مشتق شده است. ē- بلند (<ī- در هجای اول نتیجه i-Umlaut است). (رك. شماره ۵). کلمه دوم بنظر نگارنده مرکب از دو جزء است: pas-sāri که به نوبه خود از pasu-sārya(ka)-* مشتق شده است و معنی اولیه اش «کثافت بز و گوسفند» بوده (از pasu- «اغنام و احشام» > هندواروپایی *peku-، مقایسه شود با کردی pas/z «گوسفند»). (درباره کلمات مرکب با pasu- در اوستا، رك. دوشین گیمن، ۸-۱۳۷). از دیگر

همیشه‌های این کلمه میتوان کلمهٔ sarā «سرگین» در پشتو و «سرگین» را در فارسی (از *sarakēn > *saryakaina* (رك. آیلرس، ۱۹۷۳، ۱۲، یادداشت ۱۳)) برشمرد.

۱۱. تیر «سیر» (از غذا و آب)

t' در اول کلمهٔ تیر (t'ēr) نمیتواند از s- مشتق شده باشد، مثل سیر /sēr/ فارسی که از *sagra- فارسی باستان آمده است (ریشهٔ *sag- از keg- هندواروپایی است). پس برای توضیح آن باید صورتی را با *θ- بازسازی کرد، یعنی: *θagra- *k̂. هندواروپایی در فارسی باستان، چنانکه میدانیم به *θ بدل میشود، مثلاً: اوستا satəm، فارسی باستان θata (> kmtóm «صد»)، اوستا vīs، فارسی باستان viθ (هندواروپایی uik-s «طایفه، تیره») و غیره. بنابراین کلمهٔ کُردی مورد بحث را باید اقتباسی بسیار دیرینه از *θagra- فارسی باستان دانست که هنگامی وارد زبان کُردی قدیم (Proto-Kurdish) شده که هنوز این کلمه به *sagra- مبدل نشده بوده است. *sagra- فارسی باستان که بعداً در فارسی به سیر (sēr) تحوّل یافته بی شک از *θagra- است و نباید آن را مقتبس از زبانهای شمال غربی شمرد. یکی از انعکاسات دیگر *θ در کُردی در کلمهٔ t'ī «برادرشوهر» دیده میشود که از *θaiwār- (> هندواروپایی *dhaiuēr-) آمده است. این صورت را براساس شواهد دیگر این کلمه در زبانهای جدید ایرانی باید در ایرانی باستان (Proto-Iranian) بازسازی کرد. مقایسه شود با آسی t'ew، s'ew، t'ew در زبانهای پامیری، یغناپی se/iwir، تالشی hiv، پراچی hīwar، تاجیکی (h)ēvar و غیره. مثال بسیار خوبی برای انعکاس *θ در کُردی میتوانست کلمهٔ purs «خوک» باشد (از *parsa- > هندواروپایی *porko-) ولی چنانکه استاد فقید امیل بنونیست نشان داده، چنین کلمه‌ای در زبان کُردی وجود ندارد و آن چیزی جز يك «کلمهٔ شبخ» (ghost-word)، نیست (بنونیست، ۸۷۸).

۱۲. زها «خشک»

کلمهٔ زها (zi/uhā) را میتوان از *zūtāka- مشتق دانست: از ریشهٔ *zaw- «خاموش شدن، پژمرده شدن» که چند شاهد از آن در پارتی مانوی آمده است (wizūd و *wi-zaw- > wizaw- (AR VII, 12a): 'wd wyzmyrd 'wd wzwyd cw'gwn w'r systg) و پژمرده میشود و خاموش میشود همچون گل شکسته»، 'wn bzm̄g wzrg ky wzwd tgnbnd، (MiM III, e (M6), 3) «ای چراغ بزرگ که به سرعت خاموش شدی». آوای t- در وسط کلمه در زبان کُردی، از طریق تبدیل به d/δ بعداً تحت تأثیر قانون تحوّل این واج به h- یا -θ-

قرار میگیرد (رک. بالا شماره ۱)، مثلاً: «باد» از *wāta-، از *wāyu- چنانکه پاول تدرسکو می‌پندارد (تدرسکو، ۲۵۵). «گذار، رودخانه» از *wi-tar-، *bihust «وجب» از *wi-tastī- (اوستا -vīstasti-، فارسی «بدست»، بلوچی gidisp) و غیره.

کتابنامه

لمعه، منوچهر، (۱۳۴۹) فرهنگ عامیانه عشایر بویراحمدی و کهگیلویه، تهران.

Abaev, V.I., 1965, *Skifo-evropeyskie izoglossy*, Moskva.

Asatrian, G.S., 1988, «Suffiksāl'nyj element -l- i nekotorye voprosy fonosemantiki v armyanskom yazyke», In *Patma-banasirakan handes*, N=2, pp. 160-178.

Asatrian, G.S., & V.A. Livshic, «kurdsij yazyk i etnogenez kurdov (ot istorii yazyka k etničeskoj istorii narodo)», In *Drevni Vostok*, 7, Yerevan (forthcoming).

Benveniste, E., «Noms d'animaux en indo-européen», in *BSL*, t.45/1.

Cabolov, R.L., 1976, *Očerk istoričeskoj fonetiki kurdsogo yazyka*, Moskva.

Duchesne - Guillemin J., 1936, *Les Composés de l'Avesta*, Paris.

Eilers W., 1954, «Der Name Demawend», in *ArOr*, XXII.

————— 1973, *Die vergleichend - semasiologische Methode in der Orientalistik*. Wiesbaden.

Emmerick R.E., 1981, «The consonant phonemes of Khotanese», In *Acta Iranica*, 21, Leiden, pp. 185 - 209.

Greshevitch, I., 1962, «Outdoor terms in Iranian», In *A Locust's Leg*, London, pp. 79-84.

Henning, W.B., 1939, «Sogdian Loan-words in New Persian», In *BSOS X/1*, p. 93-106.

————— 1964, «The survival of an ancient term», In *Indo-Iranica* (Mélanges présentés à G. Morgenstierne), Wiesbaden

Justi, F., 1880, *Kurdische Grammatik*, SPb.

Mackenzie, D.N., 1961, «The Origins of Kurdish», in *TPhs*, pp. 68-86.

Morgenstierne, G., 1973, *Irano-Dardica*, Wiesbaden.

Perixanian, A., 1965, «Aramejskaya nadpis' iz Zangezura», In *Patmabanasirakan handes*, N=4, pp. 107-128.

Tafazzoli, A., «Pahlavica», In *Acta Or*. 33, pp. 193-204.

Tedesco, P., 1921, «Dialektologie der westiranischen Turfantexte», In *Le Monde Oriental*, XV/1-2, Uppsala, pp. 184-285.

Vahman, F., Asatrian G.S., 1987, *West Iranian Dialect Materials from the collection of D.K. Lorimer*, vol. 1, *Materials on the Ethnography of the Baxtiārīs*. Copenhagen

Zarulin, I.I., 1960, *Šugnanskije teksty i slovar*, Moskva-Leningrad.